



## زبان تخصصی

سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد

مجموعه علوم اجتماعی و پژوهش علوم اجتماعی  
مولفان: مهدی عامری، حسین صنعتی

سرشناسه	: عامری، مهدی
عنوان	: زبان تخصصی
مشخصات نشر	: تهران : مشاوران صعود ماهان، ۹۸
مشخصات قلمرو	: ۲۹۶ ص
فروست	: سری کتابهای کمک آموزشی کارشناسی ارشد
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۹-۲۳۱-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: این مدرک در آدرس <a href="http://opac.nlai.ir">http://opac.nlai.ir</a> قابل دسترسی است.
شناسه افزوده	: صنعتی، حسین
رده‌بندی دیویی	: ۳۷۸/۱۶۶۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۱۸۴ / ۸۵ م



نام کتاب: ..... زبان تخصصی

مدیر مسئول: ..... هادی سیاری، مجید سیاری

مولفان: ..... مهدی عامری، حسین صنعتی

ناشر: ..... مشاوران صعود ماهان

طراح و صفحه‌بند: ..... فاطمه طاهر

نام ویراستار: ..... حکیمه نوابی

طراح جلد: ..... سمیرا خانزاد

نوبت و تاریخ چاپ: ..... دوم / ۹۸

تیراژ: ..... ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ..... ۶۱۰ / ۰۰۰ ریال

شابک: ..... ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۹-۲۳۱-۶

افتتاحیات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،

روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۸۸۱۰۰۱۱۳-۴

«ن والقلم و ما یسطرون»

کلمه نزد خدا بود و خدا آن را با قلم بر ما نازل کرد.

به پاس تشکر از چنین موهبت الهی، موسسه ماهان درصدد برآمده است تا در راستای انتقال دانش و مفاهیم با کمک اساتید مجرب و مجموعه کتب آموزشی خود برای شما داوطلبان ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا گام موثری بردارد. امید است تلاش‌های خدمتگزاران شما در این موسسه پایه‌گذار گام‌های بلند فردای شما باشد. مجموعه کتاب‌های کمک آموزشی ماهان به‌منظور استفاده داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد سراسری و آزاد و دکترا تالیف شده‌اند. در این کتاب‌ها سعی کرده‌ایم با بهره‌گیری از تجربه اساتید بزرگ و کتب معتبر داوطلبان را از مطالعه کتاب‌های متعدد در هر درس بی‌نیاز کنیم.

دیگر تالیفات ماهان برای سایر دانشجویان به‌صورت ذیل می‌باشد.

● **مجموعه کتاب‌های ۸ آزمون:** شامل ۵ مرحله کنکور کارشناسی ارشد ۵ سال اخیر به همراه ۳ مرحله آزمون تالیفی ماهان همراه با پاسخ تشریحی می‌باشد که برای آشنایی با نمونه سوالات کنکور طراحی شده است. این مجموعه کتاب‌ها با توجه به تحلیل ۳ ساله اخیر کنکور و بودجه‌بندی مباحث در هریک از دروس، اطلاعات مناسبی جهت برنامه‌ریزی درسی در اختیار دانشجو قرار می‌دهد.

● **مجموعه کتاب‌های کوچک:** شامل کلیه نکات کاربردی در گرایش‌های مختلف کنکور کارشناسی ارشد می‌باشد که برای دانشجویان جهت جمع‌بندی مباحث در ۲ ماهه آخر قبل از کنکور مفید می‌باشد.

بدین‌وسیله از مجموعه اساتید، مولفان و همکاران محترم خانواده بزرگ ماهان که در تولید و به‌روزرسانی تالیفات ماهان نقش موثری داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماییم.

دانشجویان عزیز و اساتید محترم می‌توانند هرگونه انتقاد و پیشنهاد درخصوص تالیفات ماهان را از طریق سایت ماهان به آدرس [mahan.ac.ir](http://mahan.ac.ir) با ما در میان بگذارند.

موسسه آموزش عالی آزاد ماهان

# سخن مؤلف

## دوست گرامی!

در کتاب حاضر سعی ما بر این بوده که مهم‌ترین مطالب مورد نیاز جهت پاسخگویی به سوالات درس زبان تخصصی (در دو رشته مجموعه علوم اجتماعی و پژوهش علوم اجتماعی) را با استفاده از منابع آزمون این درس گردآوری و تقدیم نماییم. در قسمت اول، متونی درج شده‌اند که موضوع آنها از مهم‌ترین مباحث علوم اجتماعی به شمار می‌روند. مؤلفین این مجموعه سعی داشته‌اند علاوه بر ارائه ترجمه‌ای دقیق و روان از این متون، سؤالات مناسبی نیز در پایان هر متن طرح نمایند تا به این وسیله تسلط شما عزیزان بر مباحث مورد مطالعه به‌خوبی محک زده شود. همچنین، در قسمت سوم، واژه‌نامه‌ای درج شده که بخش عمده‌ای از آن را واژه‌نامه‌های آخر کتب تخصصی علوم اجتماعی در حوزه‌های مختلف آن تشکیل می‌دهند، و به این ترتیب، مشتمل بر بخش مهمی از واژگان و اصطلاحات مهم و مورد استفاده در رشته علوم اجتماعی است. در قسمت دوم نیز، سوالات درس زبان تخصصی آزمون‌های سراسری ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ در دو رشته مجموعه علوم اجتماعی و پژوهش علوم اجتماعی درج گشته و با ترجمه کامل پاسخ داده شده‌اند. این پیشگفتار بدون تشکر از جناب آقای امیر خرمی کامل نخواهد بود؛ دوست گرانقدری که اگر ترجمه‌های این کتاب نقطه قوتی دارند، مرهون دقت نظر علمی ایشان است. صمیمانه آرزوی موفقیت شما را داشته و انتقادات و پیشنهاداتتان را به دیده منت پذیراییم.

مهدی عامری - حسین صنعتی  
Hosein.sanati62@gmail.com

Chapter 1: EVOLUTION: BIOLOGICAL, SOCIAL, CULTURAL .....	7
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل اول .....	15
Chapter 2: GENOCIDE .....	17
Conceptual Roots .....	18
Global Violence .....	18
Total war .....	19
An age of absolutes .....	19
Vareties of genocide .....	20
The orgin of mass muder .....	20
Ploughshares into swords .....	21
Empire and terror .....	21
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل دوم .....	25
Chapter 3: CROSS - CULTURAL ANALYSIS .....	27
Interpretive and inferential problems .....	28
Methodological Techniques and Available data sources .....	29
Challenges and problems in cross - cultural research .....	31
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل سوم .....	35
Chapter 4: ARTAND SOCIETY .....	37
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل چهارم .....	43
Chapter 5: ALIENATION .....	45
Dimensions of Alienation and political Alienation .....	46
Measurement and consequences of political Alienation .....	47
Distribution and significance of Political Alienation .....	49
The Alienation of Social Classes and minorities .....	49
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل پنجم .....	55
Chapter 6: ETHNICITY .....	57
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل ششم .....	65
Chapter 7: GLOBALIZATION .....	67
Marxism and modernization theory Dependency theory .....	69
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل هفتم .....	75
Chapter 8: HUMANISM .....	77
The enlightenment and the legacy of sociological humanism .....	78
German idealism .....	79
Pragmatism and Humanism .....	81
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل هشتم .....	85

Chapter 9: REVOLUTIONS .....	87
سوالات چهار گزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل نهم .....	95
Chapter 10: GENDER .....	97
Why gender and not sex .....	99
Social construction of gender .....	99
Gender and work .....	100
سوالات چهار گزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل دهم .....	105
سوالات چهار گزینه‌ای سراسری و پاسخنامه رشته علوم اجتماعی / سال ۸۰-۹۴ .....	108
سوالات چهار گزینه‌ای سراسری و پاسخنامه پژوهش علوم اجتماعی / سال ۸۰-۹۴ .....	186
واژگان تخصصی .....	247
سوالات و پاسخ چهار گزینه‌ای سراسری ۹۵ .....	290
منابع .....	296

## Chapter 1

# EVOLUTION: BIOLOGICAL, SOCIAL, CULTURAL

عناوين اصلی

◈ Evolution: Biological , Social , Cultural

## EVOLUTION: BIOLOGICAL, SOCIAL, CULTURAL

1) The diverse forms of life on earth have emerged probably from a common source, through a process of evolution that has the following characteristics:

1. The course of evolution does not always proceed along a straight path (for example, from simple to complex forms). Instead, it can meander like a stream directed largely by environmental circumstances, although also affected by limitation on the capacities of organisms to respond to environmental challenges, and by unpredictable “chance” factors. Occasionally it reverses direction in certain respects, as when our own distant monkey like ancestors became adapted to life in the trees, and our more recent ancestors readapted to living on the ground. When the course of evolution does reverse direction, it generally does so with respect to comparatively few features only, not all features. Thus, we humans retain various characteristics evolved earlier in connection with life in the trees: stereoscopic vision, visual acuity, reduced sense of smell, and hands adapted for grasping.

2. Different groups of organisms sometimes evolve in similar directions in certain respects when exposed to similar environmental conditions. Thus whales—descendants of mammals that lived on land—acquired fishlike shapes when they adapted to life in the water. However, parallelism in evolutionary development generally remains limited: different evolutionary lines do not come close to “merging”. Whales, even though living in the ocean and acquiring fishlike shapes, retain basic anatomical and physiological features of mammals, quite different from those of fish.

2) The life cycle of a human being involves fixed stages (infancy, childhood, adolescence, adulthood, old age) that represent an unfolding of innate potentialities and that culminate in inevitable death. The evolution of a new biological species, by contrast, is a unique historical development involving movement in directions shaped primarily by environmental pressures, without any inevitable “death” or other pre-determined end state.

3) A “Lamarckian” evolutionary process (named after Jean Baptiste Lamarck, 1744-1829), would involve inheritance of acquired characteristics. Thus, if evolution followed the Lamarckian pattern, giraffes might have acquired their long necks because in each generation necks were stretched (perhaps to obtain food high up in trees, or to detect approaching enemies), and because the effect of each generation’s stretching tended to be inherited by the generation that followed. However, Lamarckian ideas were found to be invalid long ago.

4) A different approach developed by Charles Darwin (1859) and others does not assume that acquired characteristics (such as effects of neckstretching) are inherited. Rather, it assumes (1) random or randomlike variation among the offspring in each generation (with some giraffes happening by chance to have longer necks than others); (2) natural selection, involving tendencies for certain variants (longer-necked giraffes) to survive and reproduce more than others; and (3) preservation through inheritance of the effects of natural selection (longer-necked giraffes tending to have similarly long-necked offspring, although—as suggested above—there would still be some random variation among these offspring with respect to neck length).



5) Darwinian ideas challenged traditional Christian religious beliefs by suggesting (1) that we are descended from ape-like creatures and, ultimately, from elementary life forms; (2) that our evolution was basically an unplanned outcome of diverse environmental pressures rather than something planned in advance; and (3) that the earth is old enough for evolutionary processes to have had time to produce the variety and complexity of life forms that we actually find. Although today still resisted by many on religious grounds, Darwinian theory ultimately came to be generally accepted by biologists, with important modifications and certain disagreements about details, and in combination with new knowledge in other areas of biology and other scientific disciplines that was not available to Darwin (see Gould 1982; Stebbins and Ayala 1985; Mayr and Provine 1998).

6) An inherited trait that has evolved over a long period of time (like the giraffe's long neck) has very likely evolved because it makes some contribution to the survival and reproduction of the organisms possessing it, and because it has consequently emerged and persisted through the Darwinian mechanisms outlined above. However, some traits may appear and persist that are neutral in their implications for survival and reproduction, and even traits that have negative implications may appear and persist if they happen to be linked with traits whose implications are positive.

7) Bioevolutionary explanations of human social phenomena, sometimes under the label of "sociobiology" (see Wilson 1975) , pose a challenge to sociology, as the following example suggests. Stepparents tend to abuse their stepchildren more than biological parents tend to abuse their own children. Sociologists would ordinarily seek to explain this in a way that utilizes sociological and social-psychological concepts only, avoiding assumptions about inherited and biologically evolved traits. A sociobiologist, by contrast, would be more likely to view it as a human manifestation or extension of a biologically evolved tendency prevailing widely among nonhuman mammals: a tendency for individual mammals in stepparent-like positions to kill their "stepchildren," thus increasing their own prospects for producing survivable offspring and perpetuating their own genes (see Beckstrom 1993, pp. 23-29).

8) An evolutionary explanation of an aspect of human life or society may present that aspect as having emerged (1) as a part of, or a continuation of, biological evolution (as illustrated in the discussion of stepparental child abuse above) , or (2) through a process analogous to biological evolution but nevertheless distinct from it, that is, a process of social or cultural evolution. Concepts analogous to those of biological evolution are especially applicable to aspects of culture such as science (Hull 1988) and technology (Basalla 1988) in which the cumulative character of culture is most strongly manifested. Competing scientific hypotheses are the "randomlike variations" in science as an evolutionary process. Research results that evaluate such hypotheses select some of them for survival and others for extinction, and the knowledge that constitutes the outcome of this process in any given generation of scientists is "inherited" by subsequent generations through textbooks, teaching, and research publications. In technological evolution, positive selection (i.e., acceptance) of variations (innovations) depends not only on research results (i.e., on how well they "work") but also on costs, competitive pressures, compatibility with prevailing culture, and other factors.

9) The evolutionary model is not appropriately applied to social or cultural changes that are cyclical, easily reversed, primarily planned, or repetitive. It may be usefully applied when a complex social or cultural transformation that would be hard to repeat or to reverse occurs gradually without being planned, through environmentally determined selections from among divergent alternative directions of change, and with enough stability to preserve the results of past environmental influence (see Campbell 1965; Richter 1982, pp. 19-34).

10) Not every process that is called “evolutionary” seems to deserve that label. Some theories pertaining to major transformations of society illustrate this point.

11) The idea that human society evolves from simple beginnings through comparatively fixed stages came to be commonly accepted in the nineteenth century, although different theorists had different conceptions of what these stages were. Thus we find analyses of transitions from theological to metaphysical to “positivistic” thought-styles (Comte 1875) ; from savagery to barbarism to civilization (Morgan 1877) ; from tribalism to slavery, feudalism, capitalism, and then communism (Marx and Engels [1846] 1947) ; and from simple to compounded, doubly compounded and then triply compounded societies (Spencer [1885-1886] 1967).

12) When societies, cultures, or civilizations are said to pass from childhood to adulthood, and then to old age, or are said to grow and then decline, we have an analogy not with the evolution of a species but rather with the human life cycle, as illustrated in the works of Oswald Spengler and Arnold J. Toynbee. Nineteenth century “socialevolutionary” theories departed from the life-cycle model in that they did not involve the idea of decline or old age followed by death as the end point of a cycle. Quite the opposite: the trends they described tended to culminate in triumphant achievements-“positivism” (Comte) , “civilization” (Morgan) , “communism” (Marx and Engels) , and societies “compounded” many times (Spencer). In this one respect, but only in this respect, these theories resembled the bioevolutionary model: biological species do not have to become extinct- even though many of them actually do-in the same sense that individuals have to die. However, these theories nevertheless reflect a life-cycle model, insofar as they involve one society after another following essentially the same pattern of development, just as one infant after another follows the same general route to adulthood. And they do not appear to involve, in any major way, the evolutionary mechanisms of random variation and selection. In fact, they are primarily theories of progress, not of evolution in any sense that biologists would recognize, regardless of the “evolutionary” label commonly attached to them (Nisbet 1969).

13) The social-evolutionary idea fell into disfavor among sociologists around the turn of the twentieth century, but was revived several decades later with, for example, Talcott Parsons’ analysis of primitive, intermediate, and modern societies (1977) , and Lenski and Lenski’s (1982) analysis of transitions from hunting-and-gathering to horticultural, agrarian, and industrial societies. Although based on more accurate and more extensive facts than were available in the nineteenth century, these newer schemes pertaining to the evolution of whole societies are nevertheless basically similar to their nineteenth century predecessors in that they present various societies as passing through specific stages in a predominantly unidirectional pattern, which, as noted above, represents a divergence from the bioevolutionary model. This is not necessarily a defect: the development of societies of new types may simply not be a process to which concepts of a bioevolutionary sort are fully applicable.

14) Evolutionary concepts have been used not only in attempts to understand some social and cultural phenomena, as discussed above, but also in attempts to formulate and justify certain social policies. In the late nineteenth and early twentieth centuries, evolutionary concepts and associated slogans such as “survival of the fittest” appeared to provide rationales for what have been labelled “Social Darwinist” policies. Focusing on the selective (rather than on the random-variation) phase of the evolutionary process, various business, political, ideological, and military leaders in several countries, along with some scholars in several disciplines (including the sociologists Herbert Spencer and William Graham Sumner) , emphasized the importance of the struggle for survival in maintaining a hardy population and a vigorous society, and opposed social welfare measures that they thought would mitigate that struggle. Supporters of this approach differed in several ways: some emphasized individual struggle, others, group

(e.g., racial or national) struggle; some emphasized nonviolent means (e.g., economic competition), and others, armed conflict (see Hofstadter 1955).

15) A statement by Darwin himself illustrates the basic idea underlying “Social Darwinism.” Although Darwin did not oppose smallpox vaccination, he worried about its effects: “There is reason to believe that vaccination has preserved thousands, who from a weak constitution would formerly have succumbed to smallpox. Thus the weak members of civilized societies propagate their kind. No one who has attended to the breeding of domestic animals will doubt that this must be highly injurious to the race of man” (Darwin [1871] 1897, p. 134).

16) Darwin did not believe that war led to the selective survival of the fittest people, as he thought smallpox tended to do. Quite the opposite: he saw war as destroying “the finest” young men while those with “poor constitutions” would avoid fighting and thus survive and reproduce.

17) But evolutionary concepts can be applied at diverse levels. Nineteenth-century war might have led to the selective survival of societies or governments that were “fittest” in some sense, even if not to the survival of the “fittest” young men within particular societies. Some Social Darwinists adopted that perspective. Thus: “Storm purifies the air and destroys the frail trees, leaving the sturdy oaks standing. War is the test of a nation’s political, physical and intellectual worth. The State in which there is much that is rotten may vegetate for a while in peace, but in war its weakness is revealed.... It is better to spend money on armaments and battleships than luxury, motormanias and other sensual living” (Baron Karl von Stengel, cited by Angell 1911, p. 168).

18) There is a problem here: what an exceedingly powerful storm is most likely to leave standing are not sturdy oaks but blades of grass. And this leads to a question: what does “survival of the fittest” actually mean? Defining the fittest as “those who survive” would make the phrase tautological, but any other definition would very likely make it untrue except under a limited range of conditions. In any case, “fitness” is not necessarily equivalent to “desirability” as we might define that, or to what the people of a society actually desire.

19) The problem of defining “fitness” may be illustrated by examining what Darwin said about smallpox. Suppose people who would have succumbed to smallpox if not vaccinated, but who were actually saved by vaccination, have descendants who inherit their potential vulnerability to that disease. In this respect, such descendants might be considered relatively “unfit.” But if these descendants are all protected from smallpox by vaccination, or if smallpox itself is permanently eliminated, then “potential vulnerability to smallpox” might have no practical implications and might not entail “unfitness” in any practically relevant sense.

20) If the term “Social Darwinism” is to be applied to attempts to improve society through competition and struggle that eliminate some variants while perpetuating others, then attempts to improve society by improving people within society (through education, health care, and so on) might reasonably be labelled “Social Lamarckism.” The fact that Lamarckian ideas have been empirically disconfirmed and rejected in explanations of biological evolution has no bearing on the question of the reasonableness of analogous ideas in the sociocultural realm. And, in both biological and sociocultural contexts, Lamarckian and Darwinian ideas can logically coexist and have done so. Darwin himself accepted the validity of Lamarckian ideas in explaining biological evolution, even while he was developing different ideas of his own; the decisive rejection of Lamarckism by evolutionary biologists came after Darwin had died. And Herbert Spencer, who coined the Darwinian phrase “survival of the fittest” and has traditionally been considered a major Social Darwinist, has also been called a Social Lamarckist (Bowler 1995, p. 113) on the ground that he was more committed to struggle as a (Lamarckian) means for invigorating and improving the individuals who participate in it, than to struggle as a (Darwinian) means for eliminating the “unfit.”

## بخش اول: تطور بیولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی

۱) اشکال گوناگون حیات بر روی زمین احتمالاً از منبع مشترکی نشئت گرفته‌اند، از طریق فرایند تطوری که ویژگی‌های زیر را داراست:

۱. سیر تطور همواره مسیر مستقیمی را نمی‌پیماید (برای مثال از اشکال ساده تا اشکال پیچیده). در عوض، این فرایند می‌تواند مانند یک رودخانه که شرایط محیطی به آن جهت می‌دهد منشعب شود، هرچند که همین انشعابات نیز تحت تأثیر محدودیت‌هایی که در قابلیت‌های ارگانیسم‌ها در پاسخ به چالش‌های محیطی وجود دارد و نیز تحت تأثیر عوامل غیرقابل پیش‌بینی «شانس» قرار می‌گیرد. گاهی این فرایند در مسیرهای ویژه‌ای تغییر جهت می‌دهد، مانند وقتی که اجداد میمون‌سان دور ما با حیات بر روی درختان منطبق شدند و اجداد نزدیک‌تر خود ما با زندگی بر روی زمین. هنگامی که تطور خط سیر خود را تغییر می‌دهد، این امر عموماً تنها چند ویژگی نسبتاً اندک را تغییر می‌دهد نه همه ویژگی‌ها را. به این ترتیب، ما انسان‌ها برخی ویژگی‌ها را که پیش‌تر در ارتباط با زندگی بر روی درختان تغییر کرده بودند، نگه می‌داریم: دید سه‌بعدی، وضوح دید، کاهش حس بویایی و دست‌هایی که برای گرفتن انطباق یافته‌اند.

۲. گروه‌های مختلف ارگانیسم‌ها گاهی در برخی جنبه‌ها در جهات مشابهی تطور می‌یابند؛ این وقتی صورت می‌گیرد که اینها در معرض شرایط محیطی مشابهی قرار داشته باشند. به این ترتیب نهنگ‌ها - اجداد پستاندارانی که در خشکی می‌زیند - برای تطبیق با زندگی در آب، شکل ماهی به خود گرفتند. با این حال اما، تطور موازی در پیشرفت تطوری عموماً به‌طور محدود صورت می‌گیرد: مسیرهای تطوری مختلف آن‌قدر به یکدیگر نزدیک نمی‌شوند که بتوانند با یکدیگر بیامیزند. حتی با اینکه نهنگ‌ها در اقیانوس زندگی می‌کنند و شکل ماهی به خود گرفته‌اند از جهت ویژگی‌های پایه‌ای آناتومیک و فیزیولوژیک، شبیه پستانداران هستند و کاملاً با ماهی‌ها تفاوت دارند.

۳. چرخه حیات آدمی مشتمل است بر مراحل ثابت (نوزادی، خردسالی، نوجوانی، بزرگسالی و سالخوردگی) که معرف گشایش مجموعه‌ای از امکانات ذاتی در طول حیات است و با فرا رسیدن مرگ ناگزیر، پایان می‌یابد. تطور گونه‌های زیستی تازه، پیشرفت تاریخی منحصربه‌فردی محسوب می‌شود که شامل حرکت در جهاتی‌ست که در وهله اول به‌وسیله فشارهای محیطی شکل داده می‌شوند و بنابراین هیچ «مرگ» ناگزیر یا مرحله پایان از پیش تعیین‌شده‌ای ندارند.

۴. فرایند تطوری «لامارکی» (به افتخار ژان باتیست لامارک، ۱۷۴۴-۱۸۲۹ چنین نامیده می‌شود)، می‌تواند به ارث رسیدن ویژگی‌های اکتسابی را نیز شامل شود. به این ترتیب، اگر تطور از الگوی لامارکی پیروی کند، زرافه‌ها یادگرفته‌اند که گردن‌های دراز داشته باشند زیرا در هر نسل گردن‌های آنها کشیده می‌شود (شاید به خاطر دسترسی پیدا کردن به غذا در بالای درختان یا شناسایی دشمنانی که به سوی آنها حمله‌ور می‌شوند و نتیجه «گردن‌کشی» هر نسل احتمالاً به‌وسیله نسل بعد به ارث برده شده است. با این حال اما، خیلی وقت است که معلوم شده ایده لامارکی، معتبر نیستند.

۵. رویکرد متفاوتی که توسط چارلز داروین ۱۸۵۹ و دیگران بسط و گسترش یافت فرض نمی‌کند که ویژگی‌های اکتسابی (مثل نتایج حاصل از کشیدن گردن) از راه وراثت انتقال می‌یابند بلکه این رویکرد این‌طور فرض می‌کند که ۱- در میان بچه‌های جانوران در هر نسل، تغییراتی به‌طور تصادفی یا شبه تصادفی اتفاق می‌افتد (یعنی در برخی از زرافه‌ها به‌طور شانس، دراز شدن گردن اتفاق افتاده است نه در همه)، ۲- نوعی فرایند انتخاب طبیعی در کار است که موجب می‌شود برخی از انواع تغییر یافته (زرافه‌های با گردن دراز) باقی بمانند و بیش از سایرین زاد و ولد کنند، ۳- نوعی فرایند ابقاء در کار است که موجب می‌شود نتایج حاصل از انتخاب طبیعی باقی بمانند و به نسل‌های بعدی انتقال یابند (زرافه‌های گردن‌دراز احتمالاً بچه‌هایی خواهند داشت که گردنشان به نحوی مشابه دراز است، هر چند - همچنان که پیش‌تر گفته شد - هنوز تغییراتی تصادفی در میان این بچه‌ها از نظر درازی گردن می‌تواند وجود داشته باشد).

۶. ایده‌های داروین، اعتقادات دینی سنتی مسیحی را به چالش می‌کشید، زیرا این ایده‌ها بر آن بودند که ۱- ما اخلاف موجوداتی میمون شکل و به نوبه خود محصول اشکال ابتدایی حیات هستیم؛ ۲- تطور ما نتیجه طراحی نشده فشارهای گوناگون محیطی است نه اینکه نتیجه نوعی طراحی باشد که در ابتدا صورت گرفته است؛ ۳- زمین آن‌قدر قدمت دارد که فرایندهای تطوری زمان داشته باشند تا انواع پیچیده از اشکال حیات را که ما یافته‌ایم تولید کند. هرچند که امروزه نیز هنوز در بسیاری از زمینه‌های دینی نظریه داروین پذیرفته نمی‌شود ولی سرانجام، این نظریه مورد توافق عام زیست‌شناسان قرار گرفت؛ البته با جرح و تعدیل‌هایی مهم که بر روی آن صورت گرفته است و مخالفت‌هایی که بر سر پاره‌ای از جزئیات وجود دارد و نیز در ترکیب با دانش جدید ما در دیگر حوزه‌های زیست‌شناسی و دیگر رشته‌های علمی که در زمان داروین وجود نداشت.

۶) یک ویژگی ارثی که در طول زمانی طولانی تطور یافته است (برای مثال گردن دراز زرافه) بسیار احتمال دارد که دوام بیاورد زیرا در بقا و تولید مثل ارگانیسم‌های دارنده آن نقش دارد و نیز چون از طریق مکانیسم‌های داروینی که پیش‌تر ذکر شد به‌وجود آمده و باقی مانده است. با این حال اما، برخی ویژگی‌ها ممکن است ظاهر شوند و دوام بیاورند که در بقا و تولید مثل ارگانیسم نقشی خنثی دارند؛ حتی برخی ویژگی‌های منفی نیز به شرط آنکه با ویژگی‌های مثبت ارگانیسم در پیوند باشند ممکن است به‌وجود آمده، دوام بیاورند.

۷) تبیین‌های تطور زیستی پدیده‌های اجتماعی انسانی، گاهی تحت عنوان «زیست-جامعه‌شناسی» نامیده می‌شوند؛ این تبیین‌ها جامعه‌شناسی را به چالش می‌کشند چنان‌که در مثال‌های زیر خواهیم دید. والدین ناتنی بیشتر گرایش دارند که فرزندان ناتنی خود را مورد اذیت و آزار قرار دهند تا والدین تنی فرزندان خود را. جامعه‌شناسان برای توضیح این مسئله مطابق معمول به دنبال تبیینی هستند که تنها مفاهیم جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی را در بر می‌گیرد و در این راه فرضیات مربوط به ویژگی‌های به لحاظ ارثی و زیست‌شناختی تطوریافته را کنار می‌گذارند. در مقابل اما یک جامعه‌شناس زیستی بیشتر احتمال دارد که این مسئله را در قالب تجلی انسانی یا تسری نوعی گرایش به لحاظ زیست‌شناختی تطوریافته‌ای بداند که میان پستانداران غیرانسان وجود دارد: گرایش پستانداران منفرد که در جایگاه والدین ناتنی قرار گرفته‌اند به کشتن «فرزندان ناتنی» و به این ترتیب افزایش شانس خود برای تولید فرزند و جاودانه کردن ژن‌های خود.

۸) تبیین تطوری یک جنبه از حیات انسانی یا جامعه ممکن است آن جنبه را ۱- بخشی از یا ادامه تطور زیستی بداند (مانند مثالی که در مورد والدین ناتنی پیش‌تر ذکر شد)، ۲- فرایندی بخواند شبیه به فرایند تطور زیستی ولی به هر حال متمایز از آن، یعنی آن را فرایندی بداند از تطور اجتماعی یا فرهنگی. مفاهیم مشابه با مفاهیم تطور زیستی به ویژه در مورد جنبه‌هایی از فرهنگ مثل علم و تکنولوژی که در آنها ویژگی انباشتی فرهنگی پررنگ‌تر از همه جا ظاهر می‌شود، قابل کاربرد هستند. فرضیات علمی رقیب همچون «متغیرهایی شبه‌تصادفی» در فرایند تطور هستند. نتایج تحقیقات که چنان فرضیاتی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند برخی از آنها را انتخاب می‌کند تا باقی بمانند و برخی دیگر را وامی‌گذارد تا منقرض شوند و دانش که به این ترتیب نتیجه این فرایند است توسط نسل‌های بعدی دانشمندان از طریق کتاب‌های درسی، تدریس و انتشار تحقیقات، به «ارث» برده می‌شود. در تطور تکنولوژیکی، انتخاب مثبت (همان پذیرش) از میان انواع (همان اختراعات) نه تنها به نتایج تحقیقات (اینکه فلان اختراع تا چه حد خوب کار می‌کند) بستگی دارد بلکه همچنین به هزینه‌ها، فشارهای رقابتی، همخوانی با فرهنگ موجود و دیگر عوامل نیز وابسته است.

۹) مناسب نیست مدل تطوری را برای توضیح آن دسته از تغییرات اجتماعی یا فرهنگی به کار ببریم که دوری هستند یا چرخشی هستند یا به شکلی ابتدایی طراحی شده‌اند یا تکراری هستند. این مدل را به شکلی مفید می‌توان در مورد تحولات اجتماعی یا فرهنگی پیچیده‌ای به کار برد که تکراری یا چرخشی نباشند و به تدریج و بدون طرح قبلی اتفاق بیفتند و از طریق انتخاب‌های به‌طور زیستی تعیین‌شده‌ای که از میان جهات ممکن تغییر صورت می‌گیرند واقع شوند و آن‌قدر ثبات داشته باشند که نتایج حاصل از تأثیرات زیستی گذشته را بتوان ثبت کرد.

۱۰) همه فرایندهایی که «تطوری» نامیده می‌شوند شایسته این عنوان نیستند. برخی نظریه‌های مربوط به تحولات بزرگ جامعه نمونه‌ای از این فرایندها هستند که به اشتباه تطوری نامیده شده‌اند.

۱۱) این ایده که جامعه انسانی از اشکال ساده شروع می‌شود و طی مراحل به نسبت ثابت به اشکالی پیچیده‌تر تطور می‌یابد، در قرن نوزدهم مقبولیتی فراگیر پیدا کرد؛ هرچند که نظریه‌پردازان گوناگون در مورد ماهیت این مراحل اختلاف نظر داشتند. به این ترتیب ما می‌توانیم در این دوره همه نوع تحلیلی از تحولات بیابیم؛ تحلیل‌هایی که سیر تحول تفکر بشری را از مرحله الهیاتی به مرحله متافیزیکی (و بعد) به مرحله پوزیتیستی می‌دانند مانند تحلیل کنت؛ آنها که سیر تحول جامعه بشری را از توحش به بربریت (و بعد) به تمدن می‌دانند مانند تحلیل مورگان؛ آن تحلیل‌هایی که سیر تحول جامعه را از کوچ‌نشینی به برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و آنگاه کمونیسم می‌دانند مانند تحلیل مارکس و انگلس، و آن تحلیل‌هایی که سیر تحول را از ساده به ترکیب‌شده، ترکیب‌شده مضاعف و آنگاه جوامعی با ترکیب سه‌گانه می‌دانند مانند تحلیل اسپنسر.

۱۲) وقتی گفته می‌شود که جوامع، فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها از کودکی به بزرگسالی می‌رسند و بعد پیر می‌شوند یا وقتی گفته می‌شود که رشد می‌کنند و بعد زوالشان فرا می‌رسد، یعنی که با مشابهت‌سازی با چرخه حیات انسانی سر و کار داریم نه با تطور انواع؛ این مشابهت‌سازی را در آثار اسوالد اسپنگلر و آرنولد جی. توینینی می‌توان دید. نظریه‌های «تطور اجتماعی» قرن نوزدهم از مدل‌های چرخه حیات جدا بودند به این معنا که این نظریه‌ها ایده زوال یا سالخوردگی و مرگ متعاقب آن را به مثابه آخرین مرحله از یک چرخه، در بر نداشتند. بلکه دقیقاً برعکس بودند: این نظریه‌ها به توصیف روندهایی می‌پرداختند که گرایش داشتند به دستاوردهایی



بزرگ بینجامند - «مرحله پوزیتیویسم» کنت، «مرحله تمدنی» مورگان، «مرحله کمونیسم» مارکس و انگلس، و جوامع «چندبار ترکیب‌یافته» هربرت اسپنسر، همگی مثال‌هایی از این نظریه‌ها هستند. در این و تنها در این جنبه، این نظریه‌ها با مدل تطور زیستی مشابهت می‌یابند: انواع زیستی ضرورتاً آن‌طور که افراد می‌میرند، منقرض نمی‌شوند. با این حال اما، این نظریه‌ها به هر حال بازتاب نوعی مدل چرخه حیات هستند زیرا بر آن‌اند که جامعه‌ای که بعد از دیگری می‌آید همان الگوی پیشرفت را دنبال می‌کند درست مثل نوزادی که مانند همه نوزادان همان الگوی مشابه را برای رسیدن به بزرگسالی طی می‌کند. و اینکه این نظریه‌های مهم به هیچ وجه، به ساز و کارهای انتخاب و تنوع تصادفی نمی‌پردازند. درواقع، این نظریه‌ها صرفنظر از برجسب «تطوری» که به آنها زده می‌شود، در وهله اول نظریه‌های تکامل‌اند نه نظریه‌های تطور به آن معنا که زیست‌شناسان معتقدند.

(۱۳) ایده تطور اجتماعی در ابتدای قرن بیستم میلادی دیگر مورد توجه جامعه‌شناسان قرار نداشت ولی چندین دهه بعد دوباره احیاء شد؛ به‌عنوان نمونه احیاگران این ایده می‌توان به پارسونز اشاره کرد که به تحلیل مراحل ابتدایی، میانی و مدرن جوامع پرداخت (۱۹۷۷) و همین‌طور لنسکی که به تحلیل انتقال جوامع از جوامع شکار و گردآوری خوراک به جوامع بوستانکار، کشاورز و صنعتی همت گمارد. علیرغم اینکه این نظریه‌های جدیدتر تطور اجتماعی، بر مبنای واقعیت‌های صحیح‌تر و گسترده‌تری که در قرن نوزدهم در دسترس نبود پرداخته شده‌اند، ولی به هر حال با اسلاف قرن نوزدهمی خود مشابهت‌های بنیادین دارند زیرا هر دو، جوامع را در حال گذر از مراحل خاصی با تبعیت از الگویی اکثراً تک‌خطی می‌دانند که همان‌طور که در بالا ذکر شد این الگو با الگوی تطور زیستی تفاوت دارد. اما این امر ضرورتاً عیب به شمار نمی‌رود: پیشرفت جوامع جدید ممکن است بر طبق فرایندی نباشد که بتوان نوعی فرایند تطور زیستی را کاملاً بر آن تطبیق کرد.

(۱۴) مفاهیم تطوری، نه تنها به منظور فهم برخی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، بلکه برای صورت‌بندی و توجیه برخی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست، مفاهیم تطوری و شعارهای مربوط به آن مثل «بقای اصلح»، مبنای عقلی سیاست‌گذاری‌هایی قرار گرفت که «داروینیسم اجتماعی» نامیده می‌شوند. اربابان تجارت، سیاست، ایدئولوژی و نظامی در چندین کشور هر یک به نوبه خود و به موازات برخی محققان در چندین رشته (شامل جامعه‌شناسانی چون هربرت اسپنسر و ویلیام گراهام سامنر) بیش از آنکه بر جنبه تصادفی تنوع تمرکز کنند بر جنبه انتخابی فرایند تطوری تمرکز کردند و بر اهمیت تنازع بقا در نگهداشت یک جمعیت و یک جامعه سالم تأکید نمودند و به مخالفت با اقدامات رفاه اجتماعی پرداختند با این استدلال که این اقدامات از حدت تنازع مذکور می‌کاهند. حامیان این رویکرد با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند: برخی بر تنازع بقای فردی تأکید می‌کردند و برخی بر تنازع بقای گروهی (مثلاً تنازع بقای نژادی یا ملی)؛ برخی بر ابزارهای بدون خشونت تأکید می‌کردند (مثلاً رقابت اقتصادی) و برخی بر نزاع تسلیحاتی.

(۱۵) جمله‌ای که توسط خود داروین گفته شده است، ایده اصلی و پایه‌ای «داروینیسم اجتماعی» را بیان می‌کند. هرچند داروین با واکسیناسیون آبله مخالف نبود، ولی نسبت به نتایج آن نگران بود: «دلایلی وجود دارد که معتقد باشیم واکسیناسیون جان هزاران نفر را نجات داده است، یعنی کسانی با بنیه‌های ضعیف که اگر واکسیناسیون نبود در برابر آبله تسلیم می‌شدند و می‌مردند. به این ترتیب اعضای ضعیف جوامع متمدن، نسل خود را گسترش خواهند داد. هر کس که زایمان حیوانات خانگی را دیده باشد در این مورد شکی نخواهد داشت که این امر قویاً به ضرر نژاد انسان است».

(۱۶) داروین اعتقاد نداشت که جنگ منجر به بقای انتخابی افراد اصلح می‌شود ضمن اینکه وی این‌طور نیز فکر نمی‌کرد که آبله می‌تواند چنین کاری انجام دهد. دقیقاً برعکس: او جنگ را پدیده‌ای می‌دید که «بهترین» مردان جوان را به کام مرگ می‌کشد درحالی‌که دیگرانی که به دلیل «شرایط بد سلامت» نمی‌توانستند بجنگند از جنگ معاف می‌شدند و به این ترتیب باقی می‌ماندند و تولید مثل می‌کردند.

(۱۷) اما، مفاهیم تطوری را می‌توان در سطوح گوناگونی به کار برد. جنگ‌های قرن نوزدهم احتمالاً به نوعی منجر به بقای انتخابی جوامع یا حکومت‌هایی می‌شدند که «اصلح» بودند، هرچند که این جنگ‌ها بقای مردان جوان «اصلح» را درون جوامع معین تضمین نمی‌کردند. برخی داروینیست‌های اجتماعی چنان چشم‌اندازی را اتخاذ می‌کردند. به این ترتیب: «توفان هوا را پاکیزه می‌کند و درختان ضعیف و پیر را می‌شکنند، اما در عوض بلوط‌های جوان را سالم رها می‌کند. جنگ آزمون ارزش سیاسی، بدنی و فکری یک ملت است. دولتی که در آن بسیار چیزها پوسیده است ممکن است در شرایط صلح بتواند برای مدتی به زندگی بی‌تحرك خود ادامه دهد ولی در جنگ ضعف‌اش هویدا می‌شود... بهتر است که پول‌هایمان را صرف جنگ‌افزارها و رزم‌ناوها کنیم تا صرف نوعی زندگی توأم با تجمل، ماشینی و احساساتی».

۱۸) اما در اینجا مشکلی وجود دارد: آنچه به احتمال زیاد از گزند قوی‌ترین توفان‌ها جان به در خواهد برد بلوط‌های برومند نیستند بلکه چمن‌ها هستند. و این ما را به پرسشی رهنمون می‌شود: واقعاً «بقای اصلح» چه معنایی دارد؟ اگر اصلح را این‌طور تعریف کنیم «کسی که باقی می‌ماند» آن وقت نوعی تعریف این‌همان‌گویانه ساخته‌ایم اما هر تعریف دیگری به احتمال زیاد جز در شرایط محدود و استثنایی، نادرست خواهد بود. به هر حال آنچه روشن است اینکه «اصلح» لزوماً معادل «دلخواه» نیست یعنی آن‌طور که ما ممکن است تعریف کنیم یا معادل آنچه که افراد یک جامعه می‌خواهند باقی بماند.

۱۹) مشکل تعریف «اصلح» را شاید بتوان به‌وسیله آنچه داروین در مورد آبله می‌گوید بهتر نشان داد. افرادی را در نظر بگیرید که در صورت عدم واکسینه شدن نمی‌توانستند در برابر آبله دوام بیاورند اما کسانی که به‌وسیله واکسیناسیون نجات پیدا کرده‌اند اسلافی دارند که آسیب‌پذیری بالقوه خود را به ایشان به ارث داده‌اند. از این نظر، این اسلاف نیز باید نسبتاً «ناصلح» در نظر گرفته شوند. اما اگر این اسلاف همگی به‌وسیله واکسیناسیون در برابر آبله محافظت شوند یا اگر خود آبله برای همیشه ریشه کن شود، آن وقت «آسیب‌پذیری بالقوه در برابر آبله» هیچ معنایی نخواهد داشت و در نتیجه هیچ نوع «ناصلحیت» نیز در بر نخواهد داشت.

۲۰) اگر اصطلاح «داروینیسم اجتماعی» قرار باشد در مورد کوشش‌هایی به کار رود که هدفشان بهبود جامعه از طریق رقابت و تنازعی است که برخی انواع را حذف می‌کند و در عین حال برخی را نگه می‌دارد، آن وقت کوشش‌هایی را که مقصودشان بهبود جامعه از طریق بهبود وضع افراد جامعه است (از طریق آموزش، بهداشت و از این قبیل) می‌توان «لامارکیسم اجتماعی» نامید. این واقعیت که ایده‌های لامارکی به لحاظ تجربی قابل تأیید نیستند و از تبیین تطور زیستی عاجز مانده‌اند، به این معنا نیست که نتوان آنها را به شکلی معقول در حوزه جامعه و فرهنگ به کار برد. و هم در زمینه زیست‌شناختی و هم در زمینه جامعه و فرهنگ، ایده‌های لامارکی و داروینی می‌توانند منطقاً با یکدیگر همزیستی کنند و تا حال نیز چنین بوده است. خود داروین حتی هنگامی که خود در حال بسط و گسترش ایده‌های متفاوت خود بود، اعتبار ایده‌های لامارک را در تبیین تطور بیولوژیکی می‌پذیرفت؛ ردّ قاطع لامارکیسم به‌وسیله زیست‌شناسان تطوری صورت گرفت که بعد از مرگ داروین آمدند. و هربرت اسپنسر که اصطلاح داروینی «بقای اصلح» را بسیار مورد استفاده قرار داده و سنتاً داروینیست اجتماعی تلقی شده، لامارکیست اجتماعی نیز نامیده شده است؛ با این استدلال که وی به تنازع در معنای لامارکی آن به‌عنوان ابزاری برای بهبود وضعیت افرادی که در آن مشارکت می‌کنند بیشتر معتقد بود تا به تنازع در معنای داروینی آن که ابزاری است برای حذف «ناصلح».

### سؤالات چهار گزینهای تالیفی فصل اول

**1-Which of the followings is Not among the factors which shape an organism?**

- |                           |                             |
|---------------------------|-----------------------------|
| 1) Chance                 | 2) Form simplicity          |
| 3) Envirnmntal challenges | 4) Limitaions on capacities |

**2- The word “Merging” in the 1<sup>st</sup> paragraph is closest in meaning to:**

- |                |                 |                |                 |
|----------------|-----------------|----------------|-----------------|
| 1) Combination | 2) Illustration | 3) Acquisition | 4) Coordination |
|----------------|-----------------|----------------|-----------------|

**3- Which of the followings about the acceptance of Darwinian theory is Not true?**

- 1) Darwinian theory is still resisted by many on religious grounds.
- 2) Darwinian theory is completely accepted by biologists.
- 3) Darwinian theory is generally accepted by biologists.
- 4) Darwinian theory has to be combined with new knowledge of other areas to be completely accepted.

**4- Bioevolutionary explanations of human social phenomena or “sociobiology”:**

- |  |   |
|--|---|
| 1) is a branch of sociology as a discipline. | 2) is a combination of sociology and biology.   |
| 3) challenges the explanations of sociology. | 4) is a branch of anthropology as a discipline. |

**5- The evolutionary pattern is applicable to those changes in society and culture which are:**

- |             |            |                  |             |
|-------------|------------|------------------|-------------|
| 1) reversed | 2) planned | 3) stable enough | 4) cyclical |
|-------------|------------|------------------|-------------|

**6- The analogy of passing civilizations from childhood to adulthood is an analogy with:**

- |                         |                             |
|-------------------------|-----------------------------|
| 1) the human life cycle | 2) the evolution of species |
| 3) the organisms        | 4) society                  |

**7- The divergence between Lenski’s model of societies and the bioevolutionary model, comes from:**

- |  |  |
|--|--|
| 1) the specific fixed stages of the latter | 2) the specific fixed stages of the former |
| 3) the unstable stages of the latter       | 4) the unstable stages of the former       |

8- The word “smallpox” in the 15<sup>th</sup> paragraph of the above text, refers to:

- 1) a way of vaccination
- 2) a kind of disease
- 3) a way of treatment
- 4) a kind of social policy

**پاسفنامه سؤالات چهار گزینه‌ای تالیفی فصل اول**

۱- گزینه «۲»

کدام یک از گزینه‌های زیر، جزء عواملی که یک ارگانیسم را شکل می‌دهند، به شمار نمی‌روند؟  
(۱) شانس (۲) سادگی شکل (۳) چالش‌های محیط زیستی (۴) قابلیت‌های محدود

۲- گزینه «۱»

واژه «ترکیب» در پاراگراف اول، از نظر معنایی به کدام یک نزدیک است؟  
(۱) ترکیب (۲) نمایش (۳) یادگیری (۴) هماهنگی

۳- گزینه «۲»

کدام یک از گزینه‌های زیر در مورد مقبولیت نظریه داروین صحیح نیست؟  
(۱) نظریه داروین هنوز با مخالفت‌های دینی بسیاری روبه‌رو است.  
(۲) نظریه داروین به‌طور کامل توسط زیست‌شناسان پذیرفته شده است.  
(۳) کلیت نظریه داروین توسط زیست‌شناسان پذیرفته شده است.  
(۴) نظریه داروین برای آنکه کاملاً مقبول واقع شود باید با دانش جدید حاصل از حوزه‌های دیگر ترکیب شود.

۴- گزینه «۳»

تبیین‌های تطور زیستی یا همان «جامعه‌شناسی زیستی»:  
(۱) شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است.  
(۲) ترکیبی از جامعه‌شناسی و زیست‌شناسی است.  
(۳) تبیین‌های جامعه‌شناسی را به چالش می‌کشد.  
(۴) شاخه‌ای از انسان‌شناسی است.

۵- گزینه «۳»

الگوی تطوری در مورد آن تغییراتی در فرهنگ و جامعه قابل کاربرد است که..... باشند.  
(۱) چرخشی (۲) طراحی‌شده (۳) به قدر کافی باثبات (۴) دوری

۶- گزینه «۱»

مشابهت گذر تمدن‌ها از کودکی به بزرگسالی، مشابهتی است با:  
(۱) چرخه حیات انسان (۲) تطور انواع (۳) ارگانیسم‌ها (۴) جامعه

۷- گزینه «۲»

تفاوت میان مدل لنسکی از جوامع و مدل تطور زیستی، از..... ناشی می‌شود.  
(۱) مراحل ثابت و مشخص دومی (۲) مراحل ثابت و مشخص اولی  
(۳) مراحل بی‌ثبات دومی (۴) مراحل بی‌ثبات اولی

۸- گزینه «۲»

واژه «آبله» در پاراگراف پانزده از متن فوق، ارجاع دارد به:  
(۱) یک شیوه واکسیناسیون (۲) نوعی بیماری (۳) یک شیوه درمان (۴) نوعی سیاست‌گذاری اجتماعی



## Chapter 2

# GENOCIDE

### عناوین اصلی

- ◆ Coceptual Roots
- ◆ Global Violence
- ◆ Total War
- ◆ An age of Absolutes
- ◆ Varieties of Genocide
- ◆ The orgin of Mass Murder
- ◆ Ploughshares into Swords
- ◆ Empire and Teror

# GENOCIDE

1) When, in 1881, the German anti-Semite Dühring urged a “final settling of accounts” with the Jews, he spoke, rather obliquely, of the need for a “Carthaginian” solution (p. 113f.). This was not merely a euphemism, however, as it might now seem. On the contrary, it was well known that Rome had utterly destroyed Carthage in the last Punic War. Hence Dühring’s meaning was clear. But his phrasing remained cryptic because the vocabulary of mass death had not yet attained technical precision. Not until World War II, in fact, were the terms “genocide” and “crimes against humanity” introduced. Thus, in December 1948, when the United Nations declared the willful destruction of an entire people to be a breach of international law—a principle enshrined in the U.N. Convention for the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide—the very word for mass murder was still novel.

## CONCEPTUAL ROOTS

2) The word “genocide” was coined by the jurist Raphaël Lemkin in his book *Axis Rule in Occupied Europe*. “New conceptions require new terms,” Lemkin wrote. “By ‘genocide,’ we mean the destruction of a nation or... ethnic group”—that is, “murder, though on a vastly greater scale” (1944, pp. 79, 91). Mass murder, of course, is hardly new. But only since the French Revolution has there been widespread concern with what the philosopher Hegel called “the fanaticism of destruction,” which aims, Hegel said, to eliminate all enemies, real or imagined ([1821] 1991, p. 38). An early expression of this concern came from Gracchus Babeuf, the leading socialist in the French Revolution, who decried the “exterminating wheel” of Robespierre’s Terror. Robespierre’s “general system of government,” Babeuf contended, is also a “general system of extermination” ([1794] 1987, pp. 96-98). In a similar spirit, the liberal poet August von Platen deplored the Russian repression of the Polish revolution of 1831 as an instance of “*Volksmurder*” (Jonassohn 1998, p. 140). Others later made similar charges. But it was not until the Nazi Holocaust that the international community felt the need to adopt a special term for the attempted murder of a people.

3) In 1945, soon after Lemkin’s book appeared, the defeated Nazi rulers were charged with “deliberate and systematic genocide.” A year later the United Nations ratified a working definition of genocide as the “denial of the right of existence of entire human groups” (Kuper 1981, pp. 22-23). Lemkin’s new coinage had won swift acceptance. Since then, it has become universally popular- and equally controversial.

## GLOBAL VIOLENCE

4) The popularity of the idea of genocide reflects its continuing relevance in today’s world. Globally, there were at least forty-four state-organized mass slaughters in the period from 1945

to 1989, many of which were quasi-genocidal by almost any definition. These massacres resulted in an average of 1.6 million to 3.9 million deaths per annum- significantly more, that is, than the total number of fatalities caused by all wars and natural disasters in this period. And in every decade since 1945 another 1.85 million people have died in wars and civil wars (Gurr and Harff 1989). Nor has the picture improved since 1989. In 1993, for example, there were twenty-three wars, 25 million refugees, and a record number of armed U.N. interventions in conflicts around the world (Gurr and Harff 1994). In 1994, a genocidal massacre in Rwanda caused roughly 850,000 deaths (Smith 1998). Elsewhere- in Burundi, east Timor, and myriad other places- similar if smaller tragedies have unfolded.

5) Many groups, in other words, have been victims of systematic violence in the recent past, and allegations of genocide abound. Yet the concept itself remains elusive-partly, indeed, thanks to its own success. So many people now equate genocide with evil that nearly every conflict is marked by charges and countercharges of genocide. Abortion, birth control, forced sterilization, intermarriage, and desegregation are just a few of the countless practices that have been labeled genocidal. Almost anything controversial, it seems, can be called genocide. For social scientists, plainly, the matter is more complex. This was clear from the outset in Lemkin's work, which remains paradigmatic in many ways.

### **TOTAL WAR**

6) Sociologically, Lemkin believed that the Holocaust was not a contingent feature of German Nazism but rather an expression of intrinsic Nazi tendencies. As an absolutist form of nationalism, Nazism claimed absolute sovereignty over non- Germans on the ground of purported German racial-national superiority. This, in turn, led to a Nazi conception of war as Total War- the conviction, that is, that wars are not merely struggles between states but rather inevitable racial contests between peoples, with total victory or defeat as the ultimate outcomes. And the Nazi repudiation of universalist ethics inspired the belief that, in Total War, enemy peoples may be totally destroyed without ethical qualms.

7) Genocide was not, however, the entire Nazi agenda. On the contrary, in Lemkin's view, genocide was a single part of a many-sided strategy. The ultimate Nazi goal was to build a German empire, and in pursuing this goal only certain types of enemies were slated for annihilation: Jews, who were seen as the poisonous racial antithesis of everything German; so-called Gypsies, who were regarded as racially inferior pests; and a variety of others (including democratic intellectuals, Marxists, and resistance fighters) whom the Nazis saw as irreconcilable political foes. Enemies of other kinds, however, were to be ruled rather than massacred. Some, indeed, were to be incorporated into the Nazi empire as lesser "Germanic" peoples (including the Dutch, Flemings, and Scandinavians). Others, including Russians, Serbs, and Poles, were to be enslaved and reduced in numbers (by limits on birthrates, food rationing, etc.) but were not to be liquidated per se.

### **AN AGE OF ABSOLUTES**

8) For Lemkin, that is, genocide was a strand in the fabric of Nazi war aims. And though the genocidal aspect of Nazi policy had historical precedents, it was also uniquely modern in many ways. Neither of the two pillars of the Holocaust ("master-race mythology and aggressive technology") could be grasped apart from specifically modern forces, including science and industry, nationalism, racism, and statism. Nor could modern German militarism be equated with the warrior ethics of times past. Other peoples had periodically committed mass murder, but German militarism had risen to new heights of virulence, driven, Lemkin concluded, by an acute

“national and racial emotionalism” that was given a uniquely destructive force by modern technology (1944, p. xiv).

9) The consequence, as the sociologist Jessie Bernard noted shortly after the war ended (1949, p.652), is that “ethnic conflict in our day has taken an unexpectedly brutal turn,” even reaching the level of “exterminating whole peoples-genocide.” Previous conflicts, however brutal, now seemed relatively small and unsystematic by comparison.

### **VARIETIES OF GENOCIDE**

10) This is not to say, however, that genocide is entirely unique to modernity. In recent decades, sociologists have tended to agree that the willful destruction of entire peoples is, in fact, an ancient practice, common to many cultures. But it is also widely accepted that mass murder has assumed new forms in the twentieth century (as Lemkin said). This change is not merely quantitative but qualitative, and it is often framed in terms of a contrast between two ideal-types: (1) *instrumental genocide*, or mass murder to achieve pragmatic goals; and (2) *ideological genocide*, or mass murder as an end in itself.

11) Save for a relatively small proportion of cases that prefigure contemporary trends (e.g., wars of religion like the Crusades), most premodern genocides were essentially instrumental in nature. Modern genocides, in contrast, are often said to be largely if not primarily ideological—though instrumental motives remain powerful as well.

### **THE ORIGIN OF MASS MURDER**

12) Many scholars, like Kurt Jonassohn, believe that genocides have occurred “throughout history in all parts of the world” (Jonassohn 1988, in Chalk and Jonassohn 1990, p. 415). Leo Kuper, in a classic study, called genocide “an odious scourge which has inflicted great losses on humanity in all periods of history” (1981, p. 11). Sociobiologists, meanwhile, have been even bolder, claiming that genocide is not only universal for humanity but for our closest evolutionary relatives as well (including chimpanzees and our evolutionary ancestors; cf. Diamond 1991, p. 264). E. O. Wilson, the founder of sociobiology, has speculated that genocide may be a “primitive cultural capacity,” rooted in “the possession of certain genes,” that confers a selective advantage on predatory groups that wish to spread their genes at the expense of their neighbors (1980, p. 298).

13) In reality, however, there is very little evidence of anything like genocidal violence in the evolutionary or historical record until comparatively recently. Sociobiologists who defend the idea that people and chimps share “a continuous, 5-million-year habit of lethal aggression” have offered, as their best evidence, the testimony of witnesses who report that, in more than 100 years of observation at four sites, seven chimps were assaulted by groups from neighboring chimp communities; and though none of the victims were killed on the spot, several later died or disappeared (Wrangham and Peterson 1996, pp. 16-21, 63).

14) This, it seems plain, is slight evidence for the large claim that people and their relatives and ancestors are genocidal by nature. Little else in the ethological or evolutionary record seems to lend credibility to this claim. Nor does history before the discovery of agriculture show significant evidence of mass murder. To date, the earliest known evidence of collective violence is a gravesite in the Nile Valley containing fifty-nine men, women, and children, most of whom were killed by weapons with projectile points. This massacre, dating back 12,000-14,000 years, was “almost certainly” a consequence of disruptions produced by a crisis in the protoagricultural system that was evolving in the region (Reader 1998, p. 146). The only other authenticated evidence of mass violence in remote antiquity is a similar but smaller burial ground in Bavaria dating back 7,700 years (Freyer 1997).

### **PLOUGHSHARES INTO SWORDS**

15) In general, archaeological evidence makes it clear that wars, massacres, and even murders were comparatively rare in pre-agricultural days (Ferguson 1997). And the ethnographic evidence shows that, while hunter-gatherers are seldom entirely nonviolent, they have significantly fewer wars, internal conflicts, and interpersonal violence than agrarian peoples (Ember and Ember 1997; Ross 1993). Even the famously “fierce” Yamomami of northern Brazil and Venezuela seem to have been driven to violence as much by the influence of outside forces as by internal pressures (Ferguson 1992). “It seems unlikely,” as the genocide scholars Chalk and Jonassohn conclude, “that early man engaged in genocide during the hunting and gathering stage” (1990, p. 32).

16) For some peoples, this stage lasted until the recent past. For humanity as a whole, hunting and foraging remained universal until roughly 11,000 years ago. Shortly afterwards, agriculture arose in the Middle East; and then, in succession, in China 11,000 years ago in Papua, Mexico, and the Andes 10,000 years ago in West Africa 6,000 years ago and elsewhere. Once agriculture had appeared, mass violence assumed new dimensions.

### **EMPIRE AND TERROR**

17) The first weapons of war, and the earliest signs of mass warfare, appeared at the dawn of the agrarian era. In the ensuing millenia the first true wars were fought (Ferrill 1997, pp. 18-19). The intent of these wars was usually instrumental-to win land and labor, to keep enemies at bay, to build states and empires. This was the context in which mass violence became familiar. Genocide in particular was almost always linked to empire building in this period. Historically, empire builders generally seek tribute or servile labor from the peoples they conquer, which leads them to spare the lives of noncombatants, especially peasants. This was the spirit in which Sumerian, Hittite, and Babylonian epics of remote antiquity warned of the folly of genocide (Cohn 1996). But as fortified cities emerged as obstacles in the path of empire, conquest sometimes took more brutal forms. And peasant resistance often provoked vengeful repression. Hence, by the third millenium B.C.E., genocidal conquests had become comparatively common in the early Egyptian empire (Jonassohn 1998). Elsewhere, genocidal massacres seem to have become common by the first millennium B.C.E.

18) The Assyrians in particular became legendary for their merciless assaults on fortified cities, including Babylon, which Sennacherib decimated in 689 B.C.E. The goal of such assaults was usually to destroy an imperial or commercial rival. The preferred method was to lay siege to a city and starve its citizens into submission by burning crops and destroying livestock. Once a campaign of this kind triumphed, the conquerors would often raze the defeated city, salt the earth, and slaughter the citizens. The legalistic Romans dubbed this practice “devastation.”

## نسل کشی

۱) وقتی در سال ۱۸۸۱، ضد یهود آلمانی دورینگ قویاً درخواست کرد که با یهودیان «یک تسویه حساب اساسی» بشود، به تلویح سخن از نیاز به یک راه حل «کارتاژی» می‌گفت. این طور سخن گفتن در پرده چنان که ممکن است امروز به نظر برسد، تنها از روی ادب نبود. برعکس، این واقعیت تاریخی مشهوری است که رومی‌ها کارتاز را در آخرین جنگ پونیک، شدیداً ویران کردند. بنابراین معنای حرف دورینگ روشن است. ولی منظور وی در پرده اسرار ماند زیرا هنوز واژه کشتار جمعی ظرافت فنی خود را پیدا نکرده بود. تا زمان جنگ جهانی دوم درواقع، اصطلاحات «نسل کشی» و «جنایت علیه بشریت» شناخته شده نبودند. به این ترتیب، حتی در دسامبر سال ۱۹۴۸، هنگامی که سازمان ملل متحد اعلام کرد که کشتار عامدانه مردم نقض قوانین بین‌المللی است - اصلی که در مجمع عمومی سازمان ملل به منظور پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی به تصویب رسید - واژه کشتار جمعی هنوز واژه‌ای بدیع بود.

### ریشه‌های مفهومی

۲) واژه «نسل کشی» برای اولین بار توسط رافائل لمکین حقوقدان در کتابش تحت عنوان *قانون محوری در اروپای اشغالی* مطرح شد. لمکین نوشت: «درک‌های تازه، مفاهیم تازه می‌طلبند» و اضافه کرد «منظور ما از «نسل کشی» از بین بردن یک ملت یا... یک گروه قومی‌ست» یعنی «کشتار، در گسترده‌ترین مقیاس آن». کشتار جمعی البته، امر چندان تازه‌ای نیست. اما تنها از زمان انقلاب فرانسه، نگرانی در مورد آنچه هگل فیلسوف «غایت کشتار» می‌خواند، گسترش یافته است؛ «غایت کشتار» چنان که هگل می‌گفت هدفش از میان بردن همه دشمنان است چه دشمنان واقعی چه آنها که بالقوه می‌توانند دشمن باشند. بیان اولیه این نگرانی را در کلام گراشوس بابوف رهبر سوسیالیست‌های انقلاب فرانسه می‌توان یافت که علناً از «ماشین کشتار» حکومت ترور روبسپیر سخن می‌گفت. بابوف اضافه می‌کند که «نظام حکومتی عام» روبسپیر «نظام عام کشتار» نیز هست. شاعر لیبرال آگوست فون پلاتن سرکوب انقلاب لهستان در سال ۱۸۳۱ را توسط روسیه نمونه‌ای از «کشتار مردم» می‌خواند. بعدتر دیگران نیز تعبیر مشابهی ساختند. ولی تا زمان ماجرای یهودی‌کشی نازی‌ها، جامعه جهانی احساس نکرد که به اتخاذ اصطلاحی خاص برای کشتار عمدی مردم نیاز است.

۳) در سال ۱۹۴۵، اندکی بعد از انتشار کتاب لمکین، حاکمان شکست خورده نازی متهم شدند به «نسل کشی عمدی و منظم». یک سال بعد سازمان ملل متحد، تعریفی کارآمد از نسل کشی ارائه کرد به شرح این: «تضییع حق موجودیت همه گروه‌های انسانی». اثر بدیع لمکین به سرعت مقبول واقع شد. از آن زمان تا به حال، این مهم مقبولیتی جهانی یافته و به همان میزان نیز مناقشه‌برانگیز بوده است.

### خشونت جهانی

۴) محبوبیت ایده نسل کشی، نشان می‌دهد که این پدیده تا چه حد به جهان امروز مربوط است. در مقیاسی جهانی از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹ حداقل چهل و چهار مورد قتل عام دولتی مشاهده شده است که بسیاری از آنها با هر تعریفی، نسل کشی بوده‌اند. این کشتارها منجر به ۱.۶ تا ۳.۹ میلیون مرگ به‌طور متوسط در هر سال شده‌اند؛ این رقم به طرزی معنادار از کل تعداد مرگ و میر در اثر جنگ‌ها و فجایع طبیعی در این دوره، بیشتر است. و در هر دهه از سال ۱۹۴۵، ۱.۸۵ میلیون نفر نیز در جنگ‌ها و جنگ‌های داخلی مرده‌اند. این بدان معنا نیست که ماجرا از سال ۱۹۸۹ به این سوی بهتر شده است. برای مثال در سال ۱۹۹۳، ۲۳ جنگ واقع شده است، ۲۵ میلیون نفر آواره شده‌اند و به دفعات نیروهای نظامی سازمان ملل در جریان مخاصماتی که در سرتاسر جهان افتاده‌اند مجبور به مداخله شده‌اند. در سال ۱۹۹۴، در رواندا یک نسل کشی به راه افتاد که منجر به کشته شدن بی‌رحمانه ۸۵۰۰۰۰ نفر شد. در جاهای دیگر نیز در همین سال - در بوروندی، تیمور شرقی و صدها جای دیگر - تراژدی‌هایی مشابه، اگر چه کوچک‌تر، اتفاق افتاده‌اند.

۵) به بیان دیگر، گروه‌های بسیاری در گذشته نزدیک، قربانی خشونت منظم شده‌اند و شکایات بسیاری وجود دارد مبنی بر وجود نسل کشی. اما هنوز این مفهوم مبهم مانده است. این امر تا حدودی البته به خاطر رواج یافتن این مفهوم است بسیاری از مردم اکنون نسل کشی را با هرگونه شری مترادف می‌دانند؛ به‌طوری که تقریباً به هر دعوایی برچسب اتهام نسل کشی می‌چسبانند. سقط جنین، کنترل موالید، عقیم کردن اجباری، ازدواج میان‌قومی و تفکیک‌زدایی تنها چند نمونه اندک از اعمالی هستند که برچسب نسل کشی خورده‌اند. به نظر می‌رسد تقریباً هر امر محل مناقشه‌ای را می‌توان نسل کشی نامید. ولی صادقانه بگوییم مسئله برای عالمان اجتماعی خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. پیچیدگی مسئله در همان کار لمکین مشخص شد؛ کاری که هنوز از بسیاری جهات سرمشق قرار می‌گیرد.

## جنگ کامل

۶) لمکین از منظر جامعه‌شناختی عقیده داشت که یهودی‌کشی نازی‌ها، نوعی ویژگی مشروط نازیسم آلمانی نبود بلکه بیان گرایش‌هایی بود که ذاتی نازیسم است. نازیسم به‌عنوان شکلی از ملی‌گرایی مطلق‌گرا، ادعا می‌کرد که حق حاکمیت مطلق بر غیرآلمانی‌ها مبتنی است بر برتری ملی- نژادی آلمان. این امر به نوبه خود به درک خاصی می‌انجامید که نازی‌ها از جنگ کامل داشتند؛ به این معنا که ایشان قویاً اعتقاد داشتند که جنگ‌ها تنها نزاع میان دولت‌ها نیستند بلکه مسابقات نژادی گریزناپذیر میان ملت‌ها هستند که نهایتاً به پیروزی کامل یا شکست کامل منجر می‌شوند. و رد اخلاقیات جهانشمول توسط نازی‌ها الهام‌بخش این اعتقاد بود که در جنگ کامل، ملت‌ها را می‌توان بدون هیچ‌گونه شفقت اخلاقی کاملاً نابود کرد.

۷) با این حال اما، نسل‌کشی همه برنامه نازی‌ها نبود. برعکس، در نظر لمکین، نسل‌کشی تنها بخشی از یک استراتژی چندبعدی بود. هدف غایی نازی‌ها، بر پایی امپراطوری آلمان بود و در پی این هدف، نابودی کامل انواع مشخصی از دشمنان در دستور کار قرار داشت: یهودیان که به‌عنوان برابر نهاد نژادی سمی هر آنچه آلمانی بود تلقی می‌شدند؛ کولی‌ها که جانوران مودی به لحاظ نژادی پست در نظر گرفته می‌شدند و سایرین (شامل روشن‌فکران دموکرات، مارکسیست‌ها و مبارزان مقاومت) که نازی‌ها آنها را به مثابه دشمنان سیاسی آشتی‌ناپذیر خود می‌دانستند. انواع دیگر دشمنان. اما، قرار بود تحت سلطه قرار بگیرند نه اینکه کشته شوند. برخی نیز که کمتر ژرمنی محسوب می‌شدند، درواقع قرار بود تحت شمول امپراطوری نازی قرار بگیرند (شامل هلندی‌ها، فنلاندی‌ها و اسکاندیناویایی‌ها). دیگران همچون روس‌ها، صرب‌ها و لهستانی‌ها قرار بود به بردگی گرفته شوند و از تعدادشان کاسته شود (به‌وسیله کاهش نرخ تولد، جیره‌بندی غذایی) اما قرار نبود نابود شوند.

## دوران مطلق‌ها

۸) در نظر لمکین، نسل‌کشی تنها نخی بود در میان بافتار اهداف جنگی نازی‌ها. و اگرچه جنبه نسل‌کشانه سیاست نازی، سابقه تاریخی داشت اما از بسیاری جهات به نحوی منحصر به فرد مدرن محسوب می‌شد. هیچ‌یک از ستون‌های ماجرای یهودی‌کشی را (نه افسانه نژاد برتر و نه تکنولوژی متخاصم) نمی‌توان جدا از نیروهای به‌ویژه مدرنی چون علم، صنعت، ناسیونالیسم، نژادپرستی و دولت‌گرایی، دانست. همچنین نمی‌توان نظامی‌گری آلمانی را با اخلاق جنگجویان زمان‌های گذشته برابر دانست. لمکین نتیجه می‌گیرد که دیگر ملت‌ها در دوره‌هایی مرتکب کشتار جمعی می‌شدند ولی نظامی‌گری آلمانی به‌واسطه نوعی «عاطفه‌گرایی ملی و نژادی» قوی به چنان ارتفاعات جدید و خطرناکی رسیده بود که در ترکیب با تکنولوژی مدرن، به شکل منحصر به فردی به نیروی مخرب هولناکی مبدل می‌شد.

۹) در نتیجه، همان‌طور که جسی برنارد جامعه‌شناس بعد از پایان جنگ مختصراً خاطرنشان کرد که «تضاد قومی در دوران ما به نحوی نامنتظر تغییری سببانه کرده است» حتی به سطح «نابودی همه ملت‌ها یعنی نسل‌کشی رسیده است». تضادهای پیشین با اینکه سببانه بودند اما حالا در مقام مقایسه با سببیت نازی‌ها ابعادی به نسبت کوچک و نامنظم می‌یابند.

## انواع نسل‌کشی

۱۰) ولی آنچه گفتیم به این معنا نیست که نسل‌کشی پدیده‌ای است تماماً منحصر به مدرنیته. در دهه‌های اخیر جامعه‌شناسان بر سر این نظر به اجماع رسیده‌اند که کشتار تعمودی تمام احاد یک ملت در واقع عملی است باستانی و در بسیاری از فرهنگ‌ها معمول بوده است. اما این ایده نیز توسط اکثر ایشان پذیرفته شده است که کشتار جمعی در قرن بیستم اشکال جدیدی به خود گرفته است (لمکین نیز بر این عقیده بود). این تغییر نه تنها ماهیتی کمی دارد بلکه تغییری کیفی نیز دارد؛ این تغییر را به لحاظ تضاد میان دو تیپ ایده‌آل، مفهوم‌پردازی کرده‌اند: ۱) نسل‌کشی/بزاری یا کشتار جمعی به منظور رسیدن به اهداف عملی و ۲) نسل‌کشی/ایدئولوژیک یا کشتار جمعی به‌عنوان هدفی فی‌نفسه.

۱۱) به جز تعداد کمی از موارد نسبتاً کوچک که خبر از روندهای معاصر می‌دادند (برای مثال جنگ دینی چون جنگ‌های صلیبی)، بیشتر نسل‌کشی‌های پیشامدرن اساساً ماهیتی ابزاری داشتند. در مقابل، نسل‌کشی‌های مدرن اغلب اگر نه همیشه، ایدئولوژیک دانسته شده‌اند؛ هرچند که در این میان انگیزه‌های ابزاری نیز همچنان قدرتمند باقی مانده‌اند.



## ریشه کشتار جمعی

۱۲) بسیاری از محققان نظیر کورت یوهانسون، عقیده دارند که نسل‌کشی‌ها «همیشه تاریخ و در همه جای عالم اتفاق افتاده‌اند». لئو کوپر در تحقیقی کلاسیک، نسل‌کشی را چنین تعریف می‌کند: «فاجعه‌ای هولناک که همیشه تاریخ صدماتی بزرگ به انسانیت وارد آورده است». در همین رابطه، جامعه‌شناسان زیستی حتی فراتر رفته‌اند و ادعا کرده‌اند که نسل‌کشی نه تنها از جهت انسانی امری است جهان شمول؛ بلکه در میان نزدیک‌ترین خویشاوندان تطوری ما نیز وجود دارد (شامل شامپانزه‌ها و نیاکان تطوری ما). ای. ا. ویلسون، بنیانگذار جامعه‌شناسی زیستی، اندیشیده است که نسل‌کشی ممکن است «نوعی قابلیت فرهنگی بنیادین» باشد که در «بهره‌مندی از ژن‌های معینی» ریشه دارد و به گروه‌های تجاوزکار که در آرزوی انتشار ژن‌های خود به رغم همسایگان خود هستند، نوعی برتری در انتخاب می‌دهد.

۱۳) درواقعیت اما، شواهد بسیار کمی وجود دارد از هر گونه خشونت نسل‌کشانه در جریان تطور یا تاریخ و این شواهد کم نیز تا همین اواخر وجود نداشتند. جامعه‌شناسان زیستی که از این ایده دفاع می‌کنند که انسان‌ها و شامپانزه‌ها هر دو دارای «عادت مداوم و پنج میلیون ساله خشونت مرگبارند» به‌عنوان بهترین شواهد خود شهادت شاهدانی را به میان می‌آورند که گزارش داده‌اند طی بیش از صد سال مشاهده چهار قلمرو، هفت شامپانزه توسط گروه شامپانزه‌های همسایه خود مورد هجوم واقع شده‌اند و هیچ‌یک از شامپانزه‌های قربانی نیز در جریان حمله کشته نشده‌اند بلکه چندین شامپانزه یا بعدتر مرده‌اند یا ناپدید شده‌اند.

۱۴) بنابراین، شواهد دقیقی وجود دارد برای تأیید این ادعا که انسان‌ها و خویشاوندان و نیاکان تطوری‌شان، طبیعتاً نسل‌کش بوده‌اند. همچنین شواهد تطوری و بوم‌شناختی نیز به نظر می‌رسد کمتر به این ادعا اعتبار ببخشند. علاوه بر این تاریخ پیش از کشاورزی نیز شواهد مهمی را از کشتار جمعی به دست نمی‌دهد. تا به امروز، قدیمی‌ترین مدرک شناخته‌شده دالّ بر خشونت جمعی، گورستانی است در دره نیل که در آن پنجاه و نه مرد، زن و کودک مدفون‌اند که بیشترشان به‌وسیله سلاح‌های نوک تیز کشته شده‌اند. این کشتار که به ۱۲ تا ۱۴ هزار سال پیش بر می‌گردد «به احتمال قریب به یقین» پیامد شورش‌هایی است که به‌واسطه نوعی بحران در نظام شبه‌کشاورزی است که در آن منطقه گسترش می‌یافت. تنها مدرک اصیل خشونت جمعی مربوط به زمان‌های دور، قبرستانی است مشابه ولی با ابعادی کوچک‌تر در باواریا که به ۷۷۰۰ سال پیش باز می‌گردد.

## تبدیل گاوآهن به شمشیر

۱۵) در مجموع، شواهد باستان‌شناختی روشن ساخته‌اند که جنگ‌ها، کشتارها و حتی قتل‌ها در دوران پیشاکشاورزی، به نسبت نادر بوده‌اند. و شواهد مردم‌نگارانه نشان می‌دهند که هرچند جوامع شکارچی و گردآورنده خوراک به ندرت کاملاً بی‌خشونت بودند ولی ایشان نیز به شکل معناداری در مقایسه با مردمان عصر کشاورزی، کمتر جنگ می‌کردند، کمتر تضادهای داخلی داشتند و کمتر دعوای شخصی داشتند. حتی قبایل «وحشی» یاموماپی برزیل شمالی و ونزوئلا به نظر می‌رسد که همان‌قدر تحت تأثیر فشارهای داخلی به خشونت کشیده شده‌اند که توسط تأثیر نیروهای خارجی. همان‌طور که محققانی چون چاک و یوهانسون نتیجه می‌گیرند: «به نظر نامحتمل می‌رسد که انسان‌های اولیه در طول دوره شکار و گردآوری خوراک مرتکب نسل‌کشی شده باشند».

۱۶) این دوره برای برخی ملت‌ها تا گذشته نزدیک نیز ادامه داشت. برای نوع بشر اما به مثابه یک کل، شکار و گردآوری خوراک تا ۱۱۰۰۰ سال پیش شیوه معاش جهان شمول بشر بود. در زمان کوتاهی پس از آن، کشاورزی در خاورمیانه پا به منصه ظهور نهاد؛ و آن‌گاه به دنبال آن در چین در ۱۱۰۰۰ سال پیش و در پاپوا، مکزیک و سرزمین‌های مجاور آن در ۱۰۰۰۰ سال پیش و در آفریقای غربی و سایر جاها در ۶۰۰۰ سال پیش گسترش یافت. به محض آنکه کشاورزی ظهور کرد، خشونت جمعی ابعاد تازه‌ای به خود گرفت.

## امپراتوری و وحشت

۱۷) اولین سلاح‌های جنگ و قدیمی‌ترین نشانه‌های کارزار جمعی متعلق به سپیده‌دم دوران کشاورزی هستند. پس از گذشت هزاران سال، اولین جنگ‌های واقعی بشر به وقوع پیوست. این جنگ‌ها معمولاً ماهیتی ابزاری داشتند - یعنی یا برای فتح سرزمین و نیروی کار بودند یا برای متوقف ساختن دشمنان یا برای ساختن دولت‌ها و امپراتوری‌ها. این زمینه‌ای بود که در آن بشر با خشونت جمعی آشنا شد. نسل‌کشی به ویژه تقریباً همیشه با ساخت امپراتوری در این دوره پیوند داشت. به لحاظ تاریخی، سازندگان امپراتوری عموماً از مردم مغلوب توقع هدایا یا کار بردگی داشتند که موجب می‌شد تا جان مردمی را که مقاومت نمی‌کردند و به ویژه دهقانان را به آنها ببخشند. به‌واسطه وجود همین روحیه بود که افسانه‌های سومری، هیتی و بابلی، نسبت به



وقوع نسل‌کشی کور هشدار می‌دادند. اما به مجرد آنکه شهرهای محصور توسط برج و بارو به مثابه موانعی بر سر راه امپراتوری ظهور کردند، گاهی اوقات فتح اشکال بی‌رحمانه‌تری به خود می‌گرفت و مقاومت دهقانان اغلب به شدت سرکوب می‌شد. بنابراین در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، در ابتدای دوران امپراتوری مصر، کشورگشایی توأم با نسل‌کشی امری به نسبت رایج شده بود. در مورد دیگر جاها به‌نظر می‌رسد که کشتار نسل‌کشان در هزاره اول پیش از میلاد رواج یافت. (۱۸ آشوری‌ها به‌ویژه به سبب حملات بی‌رحمانه‌شان به شهرهای محصور نظیر بابل که توسط سناخریب در ۶۸۹ پیش از میلاد ویران شد، افسانه گشتند. هدف از چنین حملاتی معمولاً حذف یک رقیب حاکم یا تجاری بود. روش معمول برای فتح یک شهر، محاصره آن و گرسنگی دادن به ساکنان شهر به‌وسیله آتش زدن غلات و از میان بردن حیوانات اهلی بود. به محض اینکه چنین محاصره‌ای پیروز می‌شد، فاتحان اغلب شهر مغلوب را با خاک یکسان می‌کردند، زمین را نمک می‌پاشیدند و شهروندان را از دم تیغ می‌گذراندند. رومی‌های قانون‌گرا این عمل را «انهدام» می‌نامیدند.

### سؤالات چهار گزینه‌ای تالیفی فصل دوم

1-The word “willful” in the 1<sup>st</sup> paragraph is furthest in meaning from:

- 1) Intentional                      2) Deliberate                      3) Pointed                      4) Purposeful

2- The widespread concern with “genocide” dates to:

- 1) French revolution                      2) World War II  
3) World War I                      4) Roman Empire

3- Which of the followings, was NOT among the certain types of enemies were slated for annihilation according to Nazi agenda?

- 1) Jews                      2) Gypsies                      3) Russians                      4) Resistance fighters

4- For Lemkin, The founder of the concept “Genocide”, genocidal aspect of Nazi policy:

- 1) was totally a new phenomenon                      2) was completely historical in nature  
3) neither was new nor it was historical                      4) was partially new and partially historical

5- Wars of religion like Crusades were in the premodern era, were instances of:

- 1) Instrumental genocide                      2) Ideological genocide  
3) Master-race mythology                      4) Aggressive technology

6- From the above passage, one can easily infer that the author is against:

- 1) Sociobiological approach towards genocide  
2) Marxist approach towards genocide  
3) Lemkin’s point of views towards mass murder  
4) Anthropological approach towards genocide

7- According to the author, the first signs of mass murder historically dates to:

- 1) hunting and gathering era                      2) agriculture era  
3) the beginning of modern era                      4) horticulture era

8- The word “millenium” in the 17<sup>th</sup> paragraph of the above text equals:

- 1) 100 years                      2) 1000 years                      3) 1000000 years                      4) 25 years

### پاسفنامه سؤالات چهار گزینه‌ای تالیفی فصل دوم

۱- گزینه «۴»

واژه «عمدی» در پاراگراف اول از نظر معنایی از کدام یک دورتر است؟

- (۱) عمدی (۲) تعمّدی (۳) قصدی (۴) تعیین شده

۲- گزینه «۱»

نگرانی عمومی نسبت به «نسل کشی» به کدام دوره باز می‌گردد؟

- (۱) انقلاب فرانسه (۲) جنگ جهانی دوم (۳) جنگ جهانی اول (۴) امپراتوری روم

۳- گزینه «۳»

کدام یک از گزینه‌های زیر در میان انواع معینی که برای حذف در دستورکار نازی‌ها قرار داشت، نبود؟

- (۱) یهودیان (۲) کولی‌ها (۳) روس‌ها (۴) مبارزان مقاومت

۴- گزینه «۴»

در نظر لمکین، پایه‌گذار مفهوم «نسل کشی»، جنبه نسل‌کشانه سیاست نازی‌ها:

- (۱) پدیده‌ای کاملاً جدید بود. (۲) ماهیتاً پدیده‌ای تاریخی بود.  
(۳) نه جدید نه تاریخی بود. (۴) بخشی جدید و بخشی تاریخی بود.

۵- گزینه «۲»

جنگ‌های دینی مثل جنگ‌های صلیبی در دوران پیشامدرن، نمونه‌هایی بودند از:

- (۱) نسل‌کشی ابزاری (۲) نسل‌کشی ایدئولوژیک (۳) افسانه نژاد برتر (۴) تکنولوژی متخاصم

۶- گزینه «۱»

از متن فوق به آسانی می‌توان استنتاج کرد که نویسنده نسبت به..... نظر مساعدی ندارد:

- (۱) رویکرد جامعه‌شناسی زیستی به نسل‌کشی (۲) رویکرد مارکسیستی به نسل‌کشی  
(۳) دیدگاه‌های لمکین نسبت به کشتار جمعی (۴) رویکرد انسان‌شناختی نسبت به نسل‌کشی

۷- گزینه «۲»

طبق نظر نویسنده، اولین نشانه‌های کشتار جمعی از نظر تاریخی به کدام دوران باز می‌گردد؟

- (۱) دوران شکار و گردآوری خوراک (۲) دوران کشاورزی  
(۳) ابتدای دوران مدرن (۴) دوران بوستانکاری

۸- گزینه «۲»

واژه «هزاره» در پاراگراف ۱۷ از متن فوق، معادل است با:

- (۱) صد سال (۲) هزار سال (۳) یک میلیون سال (۴) بیست و پنج سال

## Chapter 3

# CROSS-CULTURAL ANALYSIS

### عناوین اصلی

- ◆ Interpretive and inferential problems
- ◆ Methodological Techniques and a vailable date sources
- ◆ Challeges and problems in cross- cultural research

## CROSS-CULTURAL ANALYSIS

1) Cross-cultural research has a long history in sociology (Armer and Grimshaw 1973; Kohn 1989; Miller-Loessi 1995). It most generally involves social research across societies or ethnic and subcultural groups within a society. The focus here is primarily on cross-cultural analysis of social psychological processes. These include communicative and interactive processes within social institutions and more generally the relation between the individual and society and its institutions.

2) Although all sociological research is seen as comparative in nature, comparisons across subcultural or cultural groups have distinct advantages for generating and testing sociological theory. Specifically, cross-cultural research can help “distinguish between those regularities in social behavior that are system specific and those that are universal” (Grimshaw 1973, p. 5). In this way, sociologists can distinguish between generalizations that are true of all cultural groups and those that apply for one group at one point in time. The lack of cross-cultural research has often led to the inappropriate universal application of sociological concepts that imply an intermediate (one cultural group at one point in time) level (Bendix 1963).

3) In addition to documenting universal and system-specific patterns in social behavior, cross-cultural analysis can provide researchers with experimental treatments (independent variables) unavailable in their own culture. Thus, specific propositions can be investigated experimentally that would be impossible to establish in a laboratory in the researcher's own country (Strodtbeck 1964). Finally, cross-cultural analysis is beneficial for theory building in at least two respects. First, the documentation of differences in processes across cultures is often the first step in the refinement of existing theory and the generation of novel theoretical models. Second, cross-cultural analysis can lead to the discovery of unknown facts (behavioral patterns or interactive processes) that suggest new research problems that are the basis for theory refinement and construction.

### **INTERPRETIVE AND INFERENTIAL PROBLEMS**

4) Cross-cultural researchers face a number of challenging interpretive and inferential problems that are related to the methodological strategies they employ (Bollen, Entwistle, and Alderson 1993). For example, Charles Ragin (1989) argues that most cross-cultural research at the macro level involves either intensive studies of one or a small group of representative or theoretically decisive cases or the extensive analysis of a large number of cases. Not surprisingly, extensive studies tend to emphasize statistical regularities while intensive studies search for generalizations that are interpreted within a cultural or historical context. This same pattern also appears in most micro-level cross-cultural research, and it is clearly related to both theoretical orientation and methodological preferences. Some scholars take the position that cultural regularities must always be interpreted in cultural and historical context, while others argue that what appear to be cross-cultural differences may really be explained by lawful regularities at a more general level of

analysis. Those in the first group most often employ primarily qualitative research strategies (intensive ethnographic and historical analysis of a few cases) , while those in the second usually rely on quantitative techniques (multivariate or other forms of statistical analysis of large data sets).

### **METHODOLOGICAL TECHNIQUES AND AVAILABLE DATA SOURCES**

5) The wide variety of techniques employed in crosscultural analysis reflect the training and disciplinary interests of their practitioners. We discuss the methods of anthropologists, psychologists, and sociologists in turn. Anthropologists generally rely on different types of ethnographic tools for data collection, analysis, and reporting. Ethnographic research has the dual task of cultural description and cultural interpretation. The first involves uncovering the “native’s point of view” or the criteria the people under study use “to discriminate among things and how they respond to them and assign them meaning, including everything in their physical, behavioral, and social environments” (Goodenough 1980, pp. 31-32) ; while the second involves “stating, as explicitly as we can manage, what the knowledge thus attained demonstrates about the society in which it is found and, beyond that, about social life as such” (Geertz 1973, p. 27).

6) Three types of ethnographic approaches and methodological tools are generally employed in cross-cultural research. The first involves longterm participant observation and the thick description of the culture under study in line with Clifford Geertz’s (1973) interpretive perspective of culture. From this perspective, culture is seen as “layered multiple networks of meaning carried by words, acts, conceptions and other symbolic forms” (Marcus and Fisher 1986, p. 29). Thus the metaphor of culture in the interpretive approach is that of a text to be discovered, described, and interpreted. The second involves methods of ethnosience including elicitation tasks and interviews with key informants that yield data amenable to logical and statistical analysis to generate the “organizing principles underlying behavior” (Tyler 1969; also see Werner and Schoepfle 1987). Ethnosience views these organizing principles as the “grammar of the culture” that is part of the mental competence of members. The final type of ethnographic research is more positivistic and comparative in orientation. In this approach crosscultural analysis is specifically defined as the use of “data collected by anthropologists concerning the customs and characteristics of various peoples throughout the world to test hypotheses concerning human behavior” (Whiting 1968, p. 693).

7) All three types of ethnographic research generate data preserved in research monographs or data archives such as the Human Relations Area Files, the Ethnographic Atlas, and the ever-expanding World Cultures data set that has been constructed around George Murdock and Douglas White’s (1968) Standard Cross Cultural Sample. A number of scholars (Barry 1980; Lagacé 1977; Murdock 1967; Whiting 1968; Levinson and Malone 1980) have provided detailed discussions of the contents, coding schemes, and methodological strengths and weaknesses of these archives as well as data analysis strategies and overviews of the variety of studies utilizing such data.

8) Most cross-cultural research in psychology involves the use of quasi-experimental methods. These include classical experimentation, clinical tests and projective techniques, systematic observation, and unobtrusive methods (see Berry, Poortinga, and Pandey, 1996; Triandis and Berry 1980). However, a number of psychologists have recently turned to observational and ethnographic methods in what has been termed “cultural psychology” (Shweder 1990). Much of the recent research in this area focuses on culture and human development and spans disciplinary boundaries and involves a wide variety of interpretive research methods (Greenfield and Suzuki 1998; Shweder et al. 1998).

9) Sociologists have made good use of intensive interviewing (Bertaux 1990) and ethnography (Corsaro 1988, 1994; Corsaro and Heise 1992) in cross-cultural analysis. However, they more frequently rely on the survey method in cross-cultural research and have contributed to the

development of a number of archives of survey data (Kohn 1987; Lane 1990). The growth of such international surveys in recent years has been impressive. The World Fertility Survey (WFS) is an early example. In one of the first efforts of its kind, women in forty-two developing countries were interviewed between 1974 and 1982 about their fertility behavior, marital and work history, and other aspects of their background. The WFS spawned hundreds of comparative studies that have contributed greatly to the understanding of human fertility (see, for example, Bohgaarts and Watkins 1996; Kirk and Pillet 1998). The Demographic and Health Survey (DHS) largely took up where the WFS left off. In this ongoing project, begun in 1984, nationally representative samples of women aged 15-49 in forty-seven countries have been surveyed regarding lifetime reproduction, fertility preferences, family planning practices, and the health of their children. For some countries, detailed data are available for husbands also and, for a few countries, in-depth interview data are also available.

10) Less specialized is the international counterpart to the U.S. General Social Survey (GSS) ; the International Social Survey Program (ISSP). The ISSP got its start in 1984 as researchers in the United States, Germany, Britain, and Australia agreed to field common topical modules in the course of conducting their regular national surveys. Beginning 1985 with a survey of attitudes toward government in the four founding countries, the ISSP has expanded to include surveys on topics as diverse as social networks and social support and attitudes regarding family, religion, work, the environment, gender relations, and national identity. Some specific modules have been replicated and, overall, a large proportion of the items from earlier surveys are carried over to new modules, giving the ISSP both a cross-cultural and longitudinal dimension. At present, thirty-one nations are participating in the ISSP. A number of non-member nations have also replicated specific modules. An interesting offshoot of the ISSP is the International Survey of Economic Attitudes (ISEA). Building on an ISSP module concerning beliefs regarding social inequality, the ISEA collects a wide array of information on attitudes regarding income inequality, social class, and economic policy. The first round was carried out between 1991- 1993 in three countries. A second round was carried out in five countries over the 1994-1997 period, and a third round is currently under way. Some of the important reports based on data from these surveys include Jones and Broyfield (1997) , Kelley and Evans (1995) , and Western (1994).

11) Also of general interest are the surveys undertaken under the auspices of the World Values Survey Group and Eurobarometer. The World Values Survey (WVS) (originally termed the "European Values Survey") began in 1981 as social scientists in nine Western European countries administered a common survey of social, political, moral, and religious values in their respective countries. Between 1981 and 1984, this survey was replicated in fourteen additional countries, including a number of non-European countries. In 1990-1993, a second wave of the World Values Survey was conducted in a broader group of fortythree nations and a third wave was undertaken in 1995-1996. In terms of content, the WVS is broadly organized around values and norms regarding work, family, the meaning and purpose of life, and topical social issues. Specifically, respondents are queried on everything from their views on good and evil to their general state of health, from their associational memberships to their opinions of the value of scientific discoveries (see Inglehart 1997; MacIntosh 1998). The Eurobarometer surveys began in 1974 as an extension of an earlier series of European Community surveys. Designed primarily to gauge public attitudes toward the Common Market and other EU institutions, the Eurobarometer surveys, carried out every Fall and Spring, have expanded to include a variety of special topics of interest to sociologists, ranging from attitudes regarding AIDS to beliefs about the role of women (see Pettigrew 1998; Quillian 1995).

12) Finally, there are two more specialized projects that are deserving of note for their scale and scope. Of interest to students of crime and deviance is the International Crime (Victim) Survey